

المُستَعَان

فِي

إِعْرَابِ الْقُرْآنِ

الجزء التاسع و الجزء العاشر

المجلد الخامس

مَوْسُوعَةٌ صَرْفِيَّةٌ، نَحْوِيَّةٌ وَ لُغَوِيَّةٌ لِأَمْثَالِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ
بررسی صرفی، نحوی و لغوی از آیه های قرآن کریم

عَرَبِيٍّ، فَارِسِيٍّ

تأليف:

الدكتور سيّد رضا نجفي

أستاذ جامعة إصفهان

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۱۱	سُورَةُ المائدة
۱۷۰	سُورَةُ الأنفال
۲۶۹	سُورَةُ التوبة
۴۱۱	فهرس المصادر و المراجع

www.ketab.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

حمد و سپاس خدای تعالی را که قرآن را با بیان: ﴿إِنَّا نَحْنُ الذِّكْرُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ از تحریف و تبدیل حفظ نمود و درود بی‌کران خدا بر پیامبر اعظم که وی را نذیر و رحمت و سراج منیر و هادی جهانیان قرار داد. مسلمانان و دانشمندان علوم اسلامی از صدر اسلام به حفظ قرآن در صدور و محافظت برآن در سطور همت گماردند و علما در هر عصر و زمانه، برای کشف معانی قرآن و پرده برداشتن از رمز و رازهای آن و شناختن معانی بلند، بدان روی آوردند، بعضی به تفسیر آیات و احکام و اسباب نزول پرداختند و بعضی به تجوید و قرائات و بعضی به بلاغت قرآن و اعجاز بلاغی آن روی آوردند. همان‌گونه که بعضی برای دریافت عبرت‌ها، به قصص و احوال قرآن توجه نمودند، برخی نیز برای فهم لطائف و اشارات به اعراب قرآن و بیان مشکلات اعرابی یا صرفی و نحوی در همت گماردند.

اعراب در لغت به معنای روشن و آشکار ساختن است و اعراب در اصطلاح نحویان عبارت است از روشن ساختن کلام برای مخاطب به گونه‌ای که بر آن خطا نباشد، این هشام اعراب را اثری ظاهر یا مقدر می‌داند که عامل در آخر اسم متمکن آشکار می‌گردد. برخی مانند ابن مالک، اعراب را پدیده‌ای لفظی دانسته‌اند که به صورت حرکت، حرف، سکون یا حذف در آخر کلمه ظاهر می‌شود. اما بیشتر محققان، اعراب را پدیده‌ای معنوی دانسته‌اند که حرکات و سکونات دلیل بر آن است.

بر اساس معنای اصطلاحی، اعراب منحصر به صدای آخر کلمات است، اما بر پایه‌ی معنای لغوی همه‌ی حروف کلمه، دارای وصف اعراب است. شاید بعضی از روایاتی که حرکت فراگیری اعراب در زبان عربی دارد ناظر به همین معنی باشد؛ آنجا که نبی مکرم اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَ التَّمِسُّوا عَرَابِيَهُ، ظاهراً مراد از اعراب تلفظ صحیح و واضح الفاظ است و در روایت دیگری فرمود: أَعْرَبُوا الْكَلَامَ كَي تَعْرَبُوا الْقُرْآنَ. در این کلام نیز، مراد تلفظ صحیح حرکت آخر کلمه و هم تلفظ همه حروف و صداهاى هر واژه می‌باشد.

غالباً حرکات اعرابی نقش اصلی را در تفاهم و بیان معنای مقصود گوینده بر عهده دارد، به گونه‌ای که هر گونه تغییر در اعراب به تغییر در معنای جمله می‌انجامد. از این رو اعراب هم‌رازد زبان عربی بوده است، اما دانش اعراب به ویژه اعراب قرآن از دامن قرآن کریم برخاسته و تاریخ آن به دوره پس از نزول قرآن بر می‌گردد.

بر پایه‌ی روایات مُتَشَنِّعِ اسلامی، نخستین بار علامت اعرابی، در قرآن کریم به کار رفته است، أَبُو الْأَسْوَد دُوْلِی (م. ۶۹ق) به اشاره امام علی (علیه السلام) و با کمک یحیی بن یَعْمُر، آغازگر اعراب گذاری قرآن کریم بوده است. در نخستین اعراب گذاری به معنای تعیین صدای کلمات، که بسیار ساده و ابتدایی بود، از نقطه استفاده شد. برای علامت فتحه، نقطه‌ای در بالای حرف و برای کسره نقطه‌ای در زیر حرف و برای ضمه نقطه‌ای در جلوی حرف قرار دادند و برای تنوین از دو نقطه و با رنگ‌های مختلف استفاده شد. بی‌شک أَبُو الْأَسْوَد غرضی جز پیشگیری از خطای نو مسلمانان و حفظ زبان عربی نداشت، همان کسانی که در اثر فتوحات و در آمیختن با عجم بیم آن می‌رفت که زبانشان رفته رفته دچار انحراف گردد.

نقطه‌های اعراب پس از حدود یک قرن به دست خلیل بن أحمد فَرَاهِیدی (م. ۱۷۵ق) به صورت شکل‌های مختلف درآمد و به تدریج به شکل امروزی تثبیت شد. در نیمه دوم قرن دوم رفته رفته با تحولی در اعراب قرآن مواجه می‌شویم. دانشمندانی همچون عبدالله بن ابی اسحاق، ابو عمرو بن غلاء، عیسی بن عُمَر ثَقَفِی، یونس بن حَبِیب، به تدریج و تدریجاً کلمات در آیات قرآن پرداختند و برجسته‌ترین دانشمندان این دوره سیبویه است؛ وی در اثر گرامر خود "الکتاب" که نخستین کتاب در نحو عربی است، در ضمن تدوین قواعد نحو، به تبیین و تحلیل منشأ و کلمات قرآن پرداخته است. گفتنی است که سیبویه در "الکتاب" به ۴۱۳ آیه قرآن کریم در مباحث گوناگون نحو اشاره کرده است.

با ظهور سیبویه و اثر برجسته‌اش "الکتاب"، مکتب نحوی بصره شکل گرفت؛ از جمله ویژگی‌های بارز این مکتب، قانون‌گذاری قواعد نحو و روی آوردن به قیاس در نحو عربی است، و با این رویکرد قواعد منضبط، محدود و در نتیجه سهل و آسان شد. و در مقابل این مکتب، نحو کوفه به کسانایی کسانایی (م. ۱۸۹ق) پدید آمد، این گروه بیشتر به نقل و سماع توجه داشتند. به هر روی نحو بصره از اعتبار بیشتری برخوردار گشت و تقریباً به عنوان نحو معیار، پیروان بیشتری را به خود جلب کرد. یکی از دلایل شهرت و تقدم آن بر نحو کوفه، متهم شدن نحو کوفه به استناد و استدلال به لهجه‌های غیر فصیح بود. در راسط سده سوم هجری قمری، شاهد ظهور مکتب نحو بغداد هستیم که تلفیقی از دو مکتب نحو بصره و کوفه است. در حقیقت باید آن را حد اعتدال این دو مکتب دانست؛ دانشمندانی چون ابن خَالَوَیْه، ابن دُرُسْتَوِیْه، ابن جَنِّی، زُجَاج و زُحَشَرِی به آن گرایش داشتند و دانشمندان مکتب اندلس، بیشتر به تدوین کتب دستوری زبان عربی اهتمام ورزیدند.

جایگاه و نقش مهم اعراب قرآن سبب شد که دانشمندان پس از قرن دوم به طور گسترده به تحقیق و تألیف در این دانش بپردازند، ظاهراً برای نخستین بار أَبُو جَعْفَر رُوَاسِی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) هم که استاد کسانایی و قراء بود، کتابی به عنوان اعراب القرآن نگاشت.

طی‌رسی اعراب قرآن را برترین علم از علوم قرآن معرفی کرده است، زیرا هر بیانی به آن نیازمند و کلید گشودن معنای عبارات است و بدون آگاهی از آن، مراد خدا ناممکن است. و بعضی مانند ابن هشام و شیوطی و زرکشی اعراب را فرع بر فهم معنا می‌دانند و معتقدند نخست باید فهم صحیحی از آیات به دست آورد، سپس بر طبق معنا اعراب آیه را بیان کرد. این در حالی است که در موارد بی‌شماری فهم صحیح آیه بر نوع اعراب آن مبتنی است و موارد فراوانی نیز یافت می‌شود که اعراب مبتنی بر دریافت معنا و فرع آن است و این به سبب ویژگی زبان عربی، به ویژه زبان قرآن و نظم دقیق و حساب شده آن است که در موارد بسیاری به آیات، قابلیت وجوه نحوی و اعرایی گوناگون می‌دهد و مطابق با هر ترکیب و تحلیل، معنایی متناسب برداشت می‌ود. لیکن ما بر این باوریم که معنا و اعراب لازم و ملزوم یکدیگر هستند و در هنگام رجوع به عبارت باید هر دو مد نظر قرار گیرد و فهم معنا به اعراب کمک می‌کند و اعراب در کشف معنا مفسر را یار می‌رساند.

توجه به اعراب نزد دانشمندان مسلمان تا جایی فزونی یافت که اعراب قرآن به عنوان فنی مستقل در کتب ویژه جای گرفت، لیکن انشعابانی که به این فن شهرت یافتند همه در کارشان برابر نبودند، بلکه از جهات مختلف و با رویکردهای گوناگون، آثاری از خود برجای گذاشتند. پس از رؤاسی بعضی مانند منکی بن ابی طالب القیسی (م ۴۳۷ق) تنها به شکل اعراب قرآن پرداختند و بعضی مانند ابن الأنباری صرفاً به جانب غریب قرآن متمایل گشتند و بررسی مانند ابوالعکری (م ۶۱۶ق) در کتابش به نام "إملاء ما من به الرحمن"، اعراب کل قرآن را بررسی کردند. مگر مواردی که آشکار باشد، ابواسحاق رجاج (م ۳۱۱ق) در کتاب اعراب القرآن با تقسیمات خاص خود به اعراب قرآن پرداخته و آورده است و بعضی مانند فراء در کتاب "معانی القرآن" و ابن جتی (م ۳۹۲ق) در کتاب "مختص" و ابن فارس (م ۳۹۵ق) در کتاب "حجة" و نحاس (م ۳۳۸ق) در کتاب "إعراب القرآن" به گردآوری موارد دشوار اعراب و رایت پرداخته‌اند و دیگر کسانی که از قدما در اعراب القرآن، صاحب تألیف می‌باشند، عبارتند از: فطر (م ۱۰۶ق)، أبو خاتم السجستانی (م ۲۴۸ق)، و أبو العباس المبرد (م ۲۸۶ق)، و أبو العباس ثعلب (م ۲۹۱ق)، و أبو جعفر اللؤلؤی (م ۳۷۰ق)، و ابوزکریا تریزی (م ۵۰۲ق).

و نیز به دانشمندان دیگری می‌توان اشاره کرد که اعراب قرآن را در ضمن کتاب تفسیر خود مطرح کرده‌اند، مانند محمود زحشری (م ۵۳۸ق)، در کتاب "الکشاف"، و ابویان الأندلسی، در کتاب "بحر المحیط"، حسن طی‌رسی در کتاب "مجمع البیان". و در میان کتاب‌های تألیف شده در موضوع اعراب قرآن دو کتاب "اعراب القرآن" رجاج و "معنی اللیب" ابن هشام، در شیوه نگارش با دیگر کتب متفاوت است؛ این دو کتاب مبتکر بحث موضوعی در زمینه اعراب قرآن می‌باشد. در حالی که کتاب‌های گذشته در

واقع به تحلیل اعراب کلمات و آیات مشکل قرآن به ترتیب سوره‌ها و آیات روی می‌آوردند و در میان مؤلفات معاصر، دو کتاب "إعراب القرآن و بیانه" از محی الدین درویش و "الحدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه" از محمود صافی از شهرت بیشتری برخوردار است.

اولین بار در دهه شصت با تولید نرم افزار قرآنی کوثر، به اعراب قرآن روی آوردم و در دهه هفتاد تولید نرم افزار بزرگ اعراب القرآن را آغاز نمودم که در سال ۱۳۸۱ به نتیجه رسید و به همت شرکت سروش وابسته به صدا و سیما مرکز اصفهان تکثیر و توزیع گردید. پس از اقبال عمومی به آن نرم افزار و دریافت نتایج و بازخوردها و آگاهی از نظرات کاربران محترم، به فکر اصلاح و به روز کردن آن برآمدم و از آنجا که بعضی خواهان ارائه اعراب قرآن به صورت کتاب بودند، کتاب: **المُستَعان فی إعراب القرآن**، در پاسخ به این درخواست تهیه و به همه مشتاقان درک معانی بلند قرآن کریم تقدیم می‌گردد.

مشخصات این کتاب

در این اثر پژوهشی آموزشی که ریشه در شاخه‌های علوم قرآنی و طلاب علوم دینی به ویژه طلاب جامعه الزهراء (سلام الله علیها) و مطابق با سبک و سلیقه انشجویان گروه‌های زبان عربی و الهیات و علوم قرآنی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تدوین گشته است، به گونه‌ای است که اعراب کلمات با توجه به معانی الفاظ و عبارات صورت گیرد و با تکیه بر وجوه شایع و رایج در میان فصیحان عرب و قواعد دستوری از وجوه شاذ و نادر و اعراب‌های خلاف ظاهر و منافی با نظم کلام دور نگذاشته شود و با پرهیز از کاربرد اصطلاحاتی که با شأن کتاب الهی ناسازگار است، در تبیین اعراب در چهارچوب اصطلاحات و قواعد پذیرفته شده در صنعت صرف و نحو حرکت صورت پذیرد.

شایان ذکر است که در جای جای این تالیف، ضمن بیان اعراب و مشهور و اصلی و مختار در متن، بعضی وجوه مُحتمَل و مُربط دیگر نیز، به زبان فارسی در پاورقی برای پژوهشگران ذکر شده است و شرح اصطلاحات صرفی و نحوی و تعریف انواع جمله در حاشیه کتاب به دو زبان عربی و فارسی به صورت مختصر آورده شده است.

در این کتاب که شامل سوره‌های جزء ۹ و ۱۰ می‌باشد، روش مؤلف اعراب کل کلمات قرآنی است. بدین صورت که همه‌ی واژه‌های نورانی قرآن، اگر چه تکراری باشد از نظر صرفی و نحوی و همچنین همه عبارات هدایتگر از نظر نوع جمله، مورد بررسی قرار گرفته است. بنابر این، تحلیل صرفی و نحوی هر کلمه و یا نقش هر جمله به راحتی و با اطلاعات مشترک و برابر، در هرآیه در دسترس خواننده قرار گرفته است و از ارجاع به نمونه‌های مشابه قبلی خودداری شده است و برای هر واژه: اسم، فعل یا حرف، اطلاعات برابر در

کل آیات و با ترتیب مشخص و با حرکت گذاری کامل، برابر نمونه‌های زیر ارائه شده است و از آنجا که اسم و فعل دارای معنای مستقل است، این دو قبل از مشخصات صرفی و نحوی به زبان فارسی ترجمه شده است: برای هر حرف، شش ویژگی صرفی و اگر حرف جر باشد هفت ویژگی به ترتیب زیر ارائه گردیده است: قَدْ: حرف، حرف تحقیق، غیر عامل، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الشُّكُونِ.

عَلَى: حرف، حرف جر، مُتَعَلِّقٌ بِفِعْلٍ قَبْلَهُ، عامل، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الشُّكُونِ.

برای اسم معرب ۱۰ نکته صرفی و ۳ نکته نحوی به ترتیب نمونه زیر ذکر شده است. اطلاعات صرفی و نحوی و نوع جمله با دو خط ارب: // از هم جدا گشته‌اند:

الْحَمْدُ: اِسْمٌ، حَامِدٌ مُتَصَدِّرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُنْصَرَفٌ، ح م د، الْفِعْلُ، مُعَرَّبٌ. // مَبْنِيٌّ، مَرْفُوعٌ، بِضَاءٍ.

برای اسم غیر عربی تنه ۶۱ ویژگی صرفی و برای اسم عدد معرب ۵ ویژگی صرفی و اسم عدد مبنی ۱ ویژگی صرفی و برای ظرف: اسم م م ۳ ویژگی صرفی نوشته می‌شود، مانند:

مُوسَى: اِسْمٌ، اِسْمٌ غَرَبِيٌّ، نَرَدٌ، مُذَكَّرٌ، غَيْرُ مُنْصَرَفٍ مُعَرَّبٌ. // مَفْعُولٌ بِهِ أَوَّلٌ، مَنصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ الْمُقَدَّرَةِ.

أَلْفٌ: اِسْمٌ، اِسْمٌ عَدَدٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّبٌ. // مَفْعُولٌ فِيهِ، مَنصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ.

تِسْعَةُ عَشْرَةَ: اِسْمٌ، اِسْمٌ عَدَدٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ غَارِضِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. // مُضَافٌ إِلَيْهِ، مُجَرَّوٌّ تَحَلًّا.

بَيْنَ: اِسْمٌ، ظَرْفٌ، مُعَرَّبٌ. // مَفْعُولٌ فِيهِ، مُنْصَرَفٌ بِالْفَتْحَةِ.

مَنْ: اِسْمٌ، اِسْمٌ شَرْطٌ جَازِمٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى الشُّكُونِ. // مُبْنِيٌّ، تَرْغٌ تَحَلًّا.

برای هر فعل مبنی: ماضی و امراض، ۱۲ ویژگی صرفی. برای هر فعل معرب: مضارع و امر غائب، ۱۰ ویژگی صرفی به ترتیب زیر و مانند نمونه تقدیم شده است و نوع اعراب فعل مضارع نیز پس از بخش صرف مشخص شده است.

عَلِمَ: فِعْلٌ، فِعْلٌ مَاضٍ، لِلْغَائِبِ ۱، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٍّ، مَعْلُومٌ، ع ل م، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. // فَاعِلُهُ اِلِسْمُ الظَّاهِرُ.

كُلُّوْا: فِعْلٌ، فِعْلٌ أَمْرٌ، لِلْمُخَاطَبِينَ ۹، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٍّ، مَعْلُومٌ، أَك ل، عَلُوْا، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى خَذْفِ التَّوْنِ. // فَاعِلُهُ الضَّمِيرُ الْبَارِزُ "و". // الْجُمْلَةُ: اِسْتِثْنَائِيَّةٌ، لَا تَحْتَ لَهَا مِنَ الْإِعْرَابِ.

تُحِبُّ: فِعْلٌ، فِعْلٌ مُضَارِعٌ، لِلْغَائِبَةِ ۲، ثَلَاثِيٌّ مُزِيدٌ، اِفْعَالٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٍّ، مَعْلُومٌ، ن ب ت، تُفْعِلُ، مُعَرَّبٌ. // مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ. // فَاعِلُهُ اِلِسْمُ الظَّاهِرُ.

لِيَصُم: فِعْلٌ، فِعْلٌ أَمْرٌ، لِلْعَائِبِ ۱، ثَلَاثِي مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٌّ، مَعْلُومٌ، ص و م، لِيَقُلْ، مُعَرَّبٌ. // مَجْزُومٌ بِالسُّكُونِ. // فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌّ جَوَازًا تَقْدِيرُهُ "هُوَ". // الْجُمْلَةُ: فِي تَحَلٍّ الْجَزْمِ، جَوَابُ الشَّرْطِ.

در ترجمه اسم و فعل تلاش شده است معنای واژه بدون توجه به ماقبل و مابعد آن و سیاق آیه موردنظر، ارائه گردد، از این روی به عنوان مثال حرف نفی تأثیری در ترجمه نداشته و فعل‌های منفی، مثبت معنا شده است. همان‌گونه که در نمونه‌های بالا مشاهده شد، مرفوع هر فعل یعنی نوع فاعل یا نائب فاعل در فعل‌های تام و نوع اسم در فعل‌های ناقص، با یکی از گزینه‌های: ضمیر مستتر، ضمیر بارز، اسم ظاهر و یا مصدر مؤول در مقابل خود فعل مشخص شده است.

نوع جمله، چه صفت و چه کبری و چه جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند و چه جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند، مقابل فعل اگر مفعولش ضمیر است و یا در مقابل فاعل، نائب فاعل، خبر و یا معمول‌هایی مانند مفعول به، مفعول فی، و مفعول مطلق که فعل آن‌ها محذوف است معین می‌گردد. مانند این جمله اسمیه که خبر آن خود جمله‌ای دیگر است.

هُم: إِسْمٌ، ضَمِيرٌ مُنْفَصِلٌ مَرْفُوعٌ بِجَنبِ نَبِيِّ السُّكُونِ. // مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ تَحَلًّا.

يُوقِنُونَ: فِعْلٌ، فِعْلٌ مُضَارِعٌ، لِلْعَائِبِينَ ۳، ثَلَاثِي مُزِيدٌ، اِفْعَالٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٌّ بِحَرْفِ الْجَزْمِ. // مَعْلُومٌ، ي ق ن، يُفَعِّلُونَ، مُعَرَّبٌ. // مَرْفُوعٌ بِالتَّوْنِ. // فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ بارز "هُوَ". // الْجُمْلَةُ: فِي تَحَلٍّ الرَّفْعِ، خَبَرٌ. الْجُمْلَةُ الْكُبْرَى: مَعطُوفَةٌ، لَا تَحَلُّ لَهَا مِنْ الْإِعْرَابِ.

امید است این خدمت قرآنی جدید، که برگرفته از صرح پارهش منصوب دانشگاه اصفهان به شماره ۹۲۱۱۱۱۱۸، و در سایت: etabdar.info/earabolquran قرار دارد دسترسی است، کمکی در فهم و تدبیر کلام الهی و آشنایی با معارف قرآنی و رهگشای زندگی دنیا و آخرت محقق باشد.

و اللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ

دانشیار گروه عربی دانشگاه اصفهان